

وقتی خواستم به دانشگاه تکراس بیایم خیلی خوشحال بودم که می توانم کلاس فارسی بر دارم. من فکر می کردم کلاس فارسی راحت باشد چون من کمی بلد بودم، ولی من درست فکر نکردم. بعد از اول کلاس به ما گفتن که ما باید دو تا شعر یاد بگیریم، زیاد لغت یاد بگیریم و بتوانم فارسی بخوانیم. من فقط

می خواستم فارسی حرف بزنم. وقتی کلاس ما شروع شد من کم کم عادت کردم به خواندن. ما هر شب زیاد درس داریم که بخوانیم معمولاً یک ساعت و نیم تا دو ساعت درس شب داشتیم. من مجبور بودم به مادرم که ایرانی هست تلفن کنم برای کمک و گاهی شکایت. از همه سخت تر برای من خواندن فارسی بود.

درس فارسی من خیلی سخت و زیاد بود که نمی توانستم با دوستانم بیرون بروم. یک بار همه شاگردان جمع شدیم که با کانی حرف بزنیم که خواندن و فهمیدن فارسی برای ما و حتی برای پدر و مادر ما هم سخت است. ولی او به ما گفت که ما نمی توانیم در مورد درسهای کلاس با پدر و مادرمان حرف بزنیم برای این که آنها فکر می کنند ما اشتباه یاد می گیریم. اگرچه این کلاس خیلی سخت بود

و وقت زیادی گرفت ولی من خوشحالم که ادامه دادم. من برای دانشجویهای آینده خبر خوبی دارم که این کلاس خیلی خوب است اما اول، هر روز دو تا سه ساعت تکلیف خانه بکنند. دوم، کارت برای لغت های تازه درست کنید. سوم

حتماً به خانه استاد قنون پرور بروید برای این که او غذای خوشمزه درست می کند و بالاخره (حرف زدن مهمولی) کانی معلم خوبی و اگه سخت گیر برای ما کمک. من این مدت خوب فارسی زیاد گرفتم چونکه کانی منو مجبور کرد

درس زیاد بخونم. بخوانم من را می کرد که